

تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد

نوذر شفیعی^۱، فرهاد قنبری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۲۸

چکیده

سؤالی که این مقاله در پی پاسخ به آن است، این است که آیا رقابت ایران و عربستان، آنها را به سوی جنگ سرد در منطقه خاورمیانه کشانده است؟ فرضیه مقاله آن است که رقابت‌های منطقه‌ای عربستان و ایران و کوشش آن دو برای برقراری تعادل و توازن استراتژیک در منطقه، عملاً آنها را در قالب رقابتی از نوع جنگ سرد قرار داده است. برای اثبات فرضیه از روش توصیفی m تحلیلی استفاده شده است. یافته نظری مقاله نشان داد که ایران و عربستان عملاً در جنگ سرد به سر می‌برند و لذا جنگ سرد می‌تواند از یک سو بین دو دولت و نه الزاماً در سطح وسیع بین دو بلوک و دو ابرقدرت، و در سطح منطقه‌ای و نه الزاماً در سطح سیستمی نیز اتفاق افتد. یافته عملی مقاله نیز به این پیشنهاد منجر شد که ایران و عربستان نباید باب مذاکره را ببندند؛ زیرا در غیاب دیپلماسی ممکن است مدیریت روابط از کنترل سیاستمداران خارج شود و به دست نظامیان بیفتد که در این صورت، دو کشور با اوضاع دشوار و پیش‌بینی نشده‌ای روبه‌رو خواهند شد.

واژه‌های کلیدی: جنگ نیابتی، جنگ سرد، خلیج فارس، خاور میانه، رقابت هسته‌ای، توازن قوا

۱. (نویسنده مسئول)، عضو هیأت علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، ایران n.shafiee@ase.ui.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، ایران farhadzarghami40@gmail.com

مقدمه

پیش از وقوع انقلاب ۱۳۵۷ ایران، روابط ایران و عربستان سعودی تا حدودی در چارچوبی که ایالات متحده آمریکا برای آنها تعریف کرده بود، قرار داشت. پادشاه ایران و پادشاه عربستان در منطقه، هرکدام بخشی از مسئولیت‌های مبارزه با نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در خاورمیانه را در زمان جنگ سرد برعهده داشتند. در این زمان، درحالی‌که اختلاف نظرهای سیاسی بین دو کشور کمتر وجود داشت؛ اما مناقشات مرزی، حمایت عربستان در جدایی بحرین، حمایت دائمی عربستان از امارات در خصوص جزایر سه‌گانه، کوشش عربستان برای تغییر نام خلیج فارس، بی‌احترامی به حجاج ایرانی در سال ۱۳۲۰، و اختلال در بازار انرژی، مانع از رابطه‌ای آرام بین دو کشور شده بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، فراز و نشیب در روابط ایران و عربستان سرعت بیشتری به خود گرفت و لذا روابط این دو، به یکی از مهم‌ترین فاکتورهای سیاست و امنیت در منطقه خاورمیانه تبدیل شد. در این برهه، نه‌تنها همه مواردی که به‌عنوان مظاهر اختلاف بین دو کشور در دوره پیش از انقلاب بود، به شکل‌های دیگری ادامه یافت و حتی با خشونت و نفرت بیشتری همراه شد؛ بلکه موارد دیگری نیز به آنها افزوده شد. اقدامات عربستان در دامن زدن به فرقه‌گرایی در جهان اسلام، با هدف ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی، همکاری با آمریکا در حمله به طبس، حمایت مالی و اطلاعاتی از صدام حسین در جنگ با ایران، کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶، همکاری با آمریکا در تحریم‌های ضد ایرانی، کوشش برای ترغیب آمریکا جهت حمله به ایران، همکاری اطلاعاتی با اسرائیل برای حمله به مراکز هسته‌ای ایران، فاجعه منا در سال ۱۳۹۴، افزایش تولید نفت برای کاهش قیمت‌ها جهت ضربه زدن به ایران (مولایی، ۱۳۹۴) به‌همراه اقدامات متعددی که در لبنان، سوریه، بحرین، یمن، عراق و ... علیه منافع ایران صورت می‌دهد، از جمله این موارد به‌شمار می‌رود.

تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد / 119

بدین ترتیب، ایران و عربستان نه پیش از انقلاب و نه پس از آن، هیچ‌گاه از روابط آرام و روانی برخوردار نبوده‌اند. پیش از انقلاب به‌دلیل آنکه هردو در بلوک غرب قرار داشتند، در چارچوب نظم سیاسی آن زمان، موظف به همکاری با یکدیگر زیر چتر ایالات متحده بودند و لذا هردو به رغم اختلافات موجود، سیاست خارجی خود را بر مبنای «حفظ وضع موجود» در منطقه و جهان تنظیم کرده بودند و همین جهت‌گیری سیاست خارجی (حفظ وضع موجود) که در چارچوب نظم سیاسی غرب - محور با تعقیب حفظ وضع موجود در عرصه بین‌المللی، تنظیم شده بود، مانع از سر برآوردن اختلافات بین ایران و عربستان می‌شد؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جهت‌گیری سیاست خارجی دو کشور عکس هم تنظیم شد. ایران سیاست خارجی «تجدیدنظرطلبانه» را درپیش گرفت؛ حال آنکه عربستان، سیاست «حفظ وضع موجود» را اتخاذ کرد. چنین رویکردهای متضادی به‌طور خودکار یکدیگر را دفع می‌کردند و به همین دلیل است که رقابت دو کشور برچسب یک جنگ سرد را می‌خورد. ریشه جنگ سرد بین ایران و عربستان، ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک است. بر مبنای این جنگ سرد، دو طرف به یک رویارویی مستقیم نظامی با یکدیگر تن در نمی‌دهند؛ اما منطقه را به دو بلوک سیاسی - عقیدتی تقسیم کرده‌اند و از آن به‌عنوان ابزاری در جهت صفت‌بندی منطقه‌ای، ترویج فرقه‌گرایی و بهره‌برداری از دولت‌های ضعیف منطقه از طریق جنگ‌های نیابتی برای تقویت قدرت و نفوذ خود در منطقه استفاده می‌کنند.

بخش اول: چارچوب مفهومی: جنگ سرد

همان‌گونه که گفته شد، به‌منظور درک رقابت‌های موجود بین عربستان و ایران، توجه به مفهوم جنگ سرد ضروری به‌نظر می‌رسد. بر این اساس، ضروری است که ادبیات جنگ سرد آمریکا و شوروی به‌عنوان یک مطالعه موردی در جهت مشخص ساختن ابعاد یک

جنگ سرد مطالعه شود تا مشخص گردد آیا رقابت فعلی در خلیج فارس و خاورمیانه بین ایران و عربستان، با یک نمونه از جنگ سرد شباهت‌ها و یا افتراق‌هایی دارد؟

جنگ سرد که در قیاس با آن از اصطلاح جنگ گرم در توصیف رویارویی سیاسی - نظامی مستقیم استفاده می‌شود، در اصل به‌وسیله جورج اورل به‌کار برده شد. البته، خود اورل این اصطلاح را به برنارد باروک، سیاستمدار امریکایی نسبت می‌دهد. در هر حال، وی در سخنرانی خود در سال ۱۹۴۷ هشدار داد که: «ما امروز در بحبوحه یک "جنگ سرد" هستیم و دشمنان ما در داخل و خارج یافت می‌شوند. صلح جهانی آرزوی نظام سیاسی ما است و این مایه ناامیدی است که کسانی در مقابل این ایده ما ایستاده‌اند» (Glass, 2015:1). این عبارت بعدها در توصیف رقابت‌های نظامی - دیپلماتیک دوقطبی که بین دو ابرقدرت هسته‌ای (امریکا و شوروی) وجود داشت، به‌کار برده شد. به بیان دیگر، جنگ سرد اصطلاحی است که نخستین بار در مورد جنگ روانی و تبلیغاتی بین شوروی و کشورهای کمونیست از یک طرف و کشورهای بلوک غرب از سوی دیگر، به‌کار برده شد. در این جنگ، کشورهای متخاصم به جای توسل به زور و اقدام به جنگ، به تبلیغات و عملیات ایدایی علیه یکدیگر بسنده می‌کنند؛ یعنی جنگ سرد به‌مثابه یک مواجهه توصیف می‌شد که شامل نبرد مستقیم نظامی نمی‌شد؛ اما مواجهه از طریق ترفندهای سیاسی، ائتلاف‌های نظامی، جاسوسی، تبلیغاتی، رقابت تسلیحاتی، کمک اقتصادی و جنگ‌های نیابتی بین دیگر کشورها را شامل می‌شد (Lewis Gaddis, 2006:5).

بدین ترتیب، در پایان جنگ جهانی دوم سیستم دوقطبی شکل گرفت که آمریکا و متحدانش و اتحاد شوروی و دولت‌های اقماری‌اش را در مبارزه برای تفوق و برتری درگیر ساخت و این لقب جنگ سرد به‌خود گرفت. هرچند که آمریکا و شوروی در طی جنگ جهانی دوم متحد یکدیگر بودند؛ اما در سال ۱۹۴۶ تنش موجود بین دو کشور به بالاترین حد خود رسید که چهار دهه ادامه یافت. رقابتی که بین آمریکا و شوروی جریان داشت،

تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد / ۱۲۱

نمی‌توانست به‌عنوان یک «جنگ بین‌دولتی» طبقه‌بندی شود؛ زیرا تنش‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که بین دو ابرقدرت وجود داشت، به حدی وخیم شد که سیاست خارجی آن دو را وسعت بخشید و به یک سری از جنگ‌های کوچک و بزرگ منجر شد که تقریباً در هر گوشه از جهان شاهد آن بودیم (Arnold & Wiener, 2012:25). ساخت دیوار برلین در سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۶۱، جنگ کره در سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۵۳، انقلاب مجارستان در سال ۱۹۵۶، جنگ ویتنام در سال‌های ۱۹۵۹-۱۹۷۵، بحران موشکی کوبا در سال ۱۹۶۲، جنگ شوروی در افغانستان در سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۸۸، و مسائلی همچون انفجار بمب اتمی شوروی و آمریکا، تشکیل ناتو و پس از آن پیمان ورشو؛ از جمله بحرانی‌ترین وقایع دوران جنگ سرد در گوشه و کنار جهان به‌شمار می‌روند.

بنابراین، طی جنگ سرد دو ابرقدرت در سیاست‌های داخلی بلوک یکدیگر مداخله می‌کردند؛ به‌گونه‌ای که به جنگ‌های خونین در کشورهای در حال توسعه، جایی که نمایندگان دو ابرقدرت با یکدیگر به نبرد می‌پرداختند نیز منجر می‌شد. آنچه در ارتباط با جنگ سرد بین آمریکا و شوروی مهم است، این است که با وجود رقابت پایدار و دائمی بین دو ابرقدرت، اختلافات نظامی بین آنها، نابودی دشمن از طریق مداخله مستقیم نظامی را شامل نمی‌شد. علاوه بر این، این رقابت عناصر همپوشانی از جنگ‌های بین‌دولتی، فرا-دولتی و درون‌دولتی را توأم با خود به‌همراه داشت (Lafeber, 2008,1).

جنگ سرد بین دو ابرقدرت آمریکا و شوروی که یک بازی با حاصل جمع جبری صفر بود، هر مسأله‌ای را بلافاصله در دوره پس از جنگ جهانی دوم تحت تأثیر قرار می‌داد و تأثیرات آن هنوز در مسائل امنیتی بین‌المللی عصر جدید نیز احساس می‌شود. این دوره زمانی (دوره جنگ سرد) نشان داد که هر دو ابرقدرت، تسلیحات خود را در جستجوی دستیابی به منافع خود، به‌منظور حمایت از مداخلات پایدار در سیاست‌های منطقه‌ای افزایش داده‌اند. جنگ سرد بین دو ابرقدرت رقیب، رقابت مقتدر و سنگینی را در

درون بلوک دو ابرقدرت شامل می‌شد؛ به گونه‌ای که برخورد را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد و چون این رویارویی مستقیم هزینه جبران‌ناپذیری را به همراه می‌داشت، رقبا اجباراً تنش‌های خود را به دیگر حوزه‌های نفوذ سرایت می‌دادند (Buzan, 1991: 10-15)؛ درحالی که در طی جنگ سرد، تمام مناطق جهان تحت تأثیر رقابت دو ابرقدرت قرار می‌گرفت، جنگ‌های محدود منطقه‌ای نیز با اهمیت تلقی می‌شدند و رقابتی محلی نیز از خصومت‌ها و مخالفت‌ها در مناطق خود به نفع خود بهره‌برداری می‌کردند.

در نهایت، پس از چهار دهه خصومت شدید بین دو بلوک، جنگ سرد با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ خاتمه یافت. آنچه به این روند کمک کرد، عبارت بود از: روی کار آمدن میخائیل گورباچف به عنوان رهبر شوروی در سال ۱۹۸۵ و اجرای طرح گلاسنوست و پرستوریکا، حادثه چرنوبیل در سال ۱۹۸۶، پاییز ملت‌ها که شامل سقوط دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ بود، عملیات کودتای ۱۹۹۱ شوروی سابق و سقوط شوروی در سال ۱۹۹۱.

حال اگر بخواهیم با بهره‌گیری از مجموعه مهمی از ادبیات جنگ سرد، ویژگی‌ها و مشخصات جنگ سرد را به منظور انطباق بر روابط عربستان و ایران احصا کنیم، چند مشخصه اصلی قابل شناسایی است: نخستین مشخصه رقابت اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا «ایدئولوژیک» است که بیانگر رقابت جهان‌بینی‌هایی است که به وسیله ارزش‌های درونی هر طرف تقویت می‌شد؛ درحالی‌که اتحاد جماهیر شوروی دارای یک ایدئولوژی انقلابی در جهت ایجاد یک آرمان شهر کمونیستی بود، ایالات متحده آمریکا یک سیستم بین‌المللی آزاد و باز را مجسم می‌کرد که از ارزش‌های دموکراسی و بازار آزاد حمایت می‌نمود و این تفاوت‌های ایدئولوژیک، جو رقابت آمیز پایداری را بین دو کشور دامن می‌زد.

دومین مشخصه جنگ سرد بین آمریکا و شوروی کارکرد فعال «دیپلماسی» بود. به موازات افزایش رقابت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بین دو کشور، دیپلماسی نیز فعال بود

تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد / ۱۲۳

و این مهم تنش را در حد مشخصی مهار کرده بود و مانع از آن می‌شد که مدیریت روابط از دست سیاستمداران خارج شود و به دست نظامیان بیفتد. سومین مشخصه نقش «اتحادیه‌ها» است. اتحادیه‌ها به‌عنوان رقابت ایدئولوژیک بین جهان غرب کاپیتالیست و بلوک شرق کمونیست در طی جنگ سرد نقش مهمی را ایفا می‌کردند. این اتحادیه‌ها به تمام مناطق جهان گسترش یافته بود و به‌نوبه خود، متحدان غرب را در مقابل متحدان شرق قرار می‌داد. متحدان غرب نمایانگر دولت‌های منتخب مردمی و چندحزبی بودند که طرفدار آزادی‌های فردی و مالکیت خصوصی بودند و در طرف دیگر، بلوک شرق عمدتاً از یک شیوه زندگی اشتراکی با مداخله حکومت مرکزی و فاقد مالکیت خصوصی دفاع می‌کرد. یکی از کارکردهای مهم این اتحادیه‌ها، تخلیه فزونی‌ها و اضافه بارهای جنگ سرد در آنها به‌عنوان یک زیاله‌دان بود.

چهارمین مشخصه، بعد «اقتصادی» است که بودجه دفاعی دو بلوک را افزایش می‌داد و بخش بیشتر این بودجه‌ها به سوی بخش تکنولوژی و تسلیحاتی سرازیر می‌شد که این مهم به‌نوبه خود رکود و تورم را بر پیامدهای جدی جنگ سرد می‌افزود. بعد دیگر که به عنوان هسته اصلی جنگ سرد تلقی می‌شد، «مسابقه تسلیحاتی» بود. طی جنگ سرد ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی در یک رقابت شدید به داشتن بهترین نیروهای نظامی و تسلیحاتی و تکنولوژی نظامی برتر و تعداد بیشمار سلاح مباحات می‌کردند؛ به‌ویژه تسلیحات منحصراً به‌فرد در جنگ سرد، مسأله تسلیحات هسته‌ای بود که دو ابرقدرت به منظور برتری در یک جنگ هسته‌ای بر سر آن با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند. تسخیر فضا به‌عنوان یکی دیگر از نمادهای پیشرفت دو بلوک در حوزه علم و فناوری قلمداد می‌شد که خود در عین حال بخشی از مسابقه تسلیحاتی بین دو بلوک بود. اتحاد شوروی با فرستادن یوری گاگارین در ۱۲ آوریل ۱۹۶۱ و امریکا با فرستادن نیل آرمسترانگ در ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۹ پا به عرصه فضایی گذاشتند.

ششمین بعد مهم که باید مورد توجه قرار گیرد، «جنگ‌های نیابتی» است. جنگ‌های نیابتی به‌عنوان راهی برای قدرت‌های رقیب برای حفظ و تداوم کنترل خود در منطقه مورد نظر قلمداد می‌شود. جنگ سرد، جهانی را به‌تصویر می‌کشید که اعمار و نمایندگان دو ابرقدرت آمریکا و شوروی به تعدادی جنگ‌های نیابتی از سوی بلوک رقیب مبادرت می‌ورزیدند و توازن قدرت را همیشه بین دو ابرقدرت حفظ کرده یا تغییر می‌دادند. در نهایت، هفتمین بعد جنگ سرد به مداخله آمریکا و شوروی در «جنگ‌های منطقه‌ای» مربوط می‌شود. درحالی که جنگ‌های نیابتی، ابرقدرت‌ها را به توانایی برای دستیابی به اهداف خود به‌طور غیرمستقیم برخوردار می‌کرد، مواردی از مداخله مستقیم نظامی وجود دارد که یکی از ابرقدرت‌ها و یا هر دوی آنها متناسب با منابع خود در این جنگ‌ها مداخله می‌کردند. جنگ‌های کره، ویتنام و افغانستان نمونه‌هایی از این مداخلات مستقیم هستند (Grumet, 2015: 17-19). سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، آن است که کدام یک از این مشخصه‌ها قابل انطباق بر روابط جاری ایران و عربستان سعودی است تا به اعتبار آن بتوان ادعا کرد بین دو کشور جنگ سرد حاکم است؟

بخش دوم: تجزیه و تحلیل روابط ایران و عربستان در چهارچوب مفهوم جنگ سرد

روابط ایران و عربستان از دو عامل مهم تأثیر می‌پذیرد که خمیرمایه روابط دو کشور را تشکیل می‌دهد. این دو عامل عبارتند از: ایدئولوژی گرایبی (فرقه‌گرایی) و ژئوپلیتیک (قطب بندی‌های منطقه‌ای) که هر دو از ویژگی‌ها و مختصات جنگ سرد هستند.

۱- **ایدئولوژی گرایبی:** از انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک حادثه مهم در سطح جهان یاد می‌شود. اگرچه این اهمیت بنا به دلایل متعددی است؛ اما وارد کردن عامل دین به سیاست -چه از منظر داخلی و چه از منظر بین‌المللی- از وجوه بارز انقلاب ایران است. این وجه از مسأله در کنار سایر عوامل، اصطلاحی به‌نام اسلام‌میسم یا اسلام سیاسی را در ادبیات

تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد / ۱۲۵

سیاسی جهان وارد کرد. اسلام سیاسی در سطح داخلی استبداد را و در سطح بین‌المللی استعمار را به چالش می‌طلبد. از منظر اسلام سیاسی، تفکر لیبرال دموکراسی و مظاهر آن از جمله نظم سیاسی بین‌المللی غرب - محور حاوی وجوه استعماری هستند و لذا باید با آن مقابله کرد. به همان شکل که این تعارض در محیط بین‌الملل اتفاق می‌افتاد، به همان میزان در سطح منطقه و در درون دنیای اسلام باعث تشدید گرایش‌های فرقه‌ای شده که البته زمینه‌های آن از قرن‌ها قبل وجود داشته و هر از گاهی تحت تأثیر عوامل مختلف تشدید شده و یا تخفیف پیدا کرده است. این بار این گرایش‌های فرقه‌ای تحت تأثیر انقلاب ایران تشدید شده و مهم‌تر از سایر مناطق، آثار خود را بر روابط ایران و عربستان برجا گذاشته است (Keddie, 2006: 18-20). انقلاب ایران از چند جهت برای سعودی‌ها نگران‌کننده بود: اول اینکه انقلاب ایران به سرنگونی و مشروعیت زدایی از «یک حکومت پادشاهی» منجر شد و این می‌توانست الگویی باشد که در باره حکومت پادشاهی سعودی هم پیاده شود؛ دوم اینکه جهت‌گیری انقلاب ایران با عنوان «صدور انقلاب» تمام دنیای اسلام اعم از شیعه و سنی را نشانه گرفته بود و این نوعی احساس خطر را از ناحیه سعودی‌ها به دنبال داشت؛ سوم اینکه این تصور به وجود آمده بود که از این پس، ایران شیعی باید رهبری کل دنیای اسلام را برعهده گیرد و جهان اهل سنت هم باید از تشیع اطاعت کند. این برداشت برای عربستان که خود را رهبر دنیای اسلام سنی قلمداد می‌کرد، بسیار سخت می‌نمود؛ چهارم اینکه حتی اگر دامنه انقلاب ایران را محدود به اهل تشیع بدانیم، این انقلاب به بیداری شیعیان در کشورهای مختلف و حتی در خود عربستان منجر خواهد شد که به نحوی از انحا موقعیت عربستان را دچار چالش خواهد کرد (Abdo, 2015:1) و پنجم اینکه چون عربستان معبر ورودی امریکا به منطقه است و انقلاب ایران یک انقلاب ضد امریکایی است، پس الزاماً ضد سعودی هم خواهد بود (Grumet, 2015:55).

به رغم این برداشت‌ها و تصورات که زیاد هم دور از واقعیت نبود، در ابتدا روابط دو کشور نسبتاً دوستانه بود و عربستان سعودی بلافاصله دولت جدید انقلابی ایران را به رسمیت شناخت و رهبران عربستان اعلام داشتند که انسجام اسلامی می‌تواند مبنای روابط دو کشور را تشکیل دهد. تا اواسط سال ۱۹۷۹ رهبران انقلابی ایران نقش ایران را به‌عنوان یکی از صادرکنندگان انقلاب و حمایت از حقوق مسلمانان مشخص نمودند و از قصد خود مبنی بر ایجاد یک امت واحد جهانی با تمرکز بر گروه‌های مختلف اسلامی در خاورمیانه به‌منظور تأمین امنیت جهان اسلام در تمام جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تأکید کردند (Nasr, 2013: 150- 157). هرچند که اهداف ایدئالیستی ایران در راستای متحد کردن مسلمانان شیعه و سنی به افزایش احساسات ضد آمریکایی در منطقه دامن می‌زد؛ اما بدگمانی مسلمانان سنی را در قبال شیعیان نیز به‌دنبال داشت. علی‌رغم نادیده گرفتن اختلاف شیعه و سنی از طرف ایران؛ اما حمایت بی‌وقفه ایران از گروه‌های شیعی در منطقه باعث شد تا اسلام‌گرایان سنی از ایدئالیسم رهبران انقلابی ایران به‌عنوان یک توطئه شیعی یاد کنند (Grumet, 2015: 56).

از این زمان به بعد بود که به‌تدریج ابرهای تیره بر روابط عربستان و ایران سایه افکند و واگرایی را به‌جای همگرایی بر روابط آنها حکمفرما ساخت. این روند در نهایت به قطع روابط دیپلماتیک بین دو کشور در سال ۱۹۸۸ منجر شد. عربستان، ایران را به‌دلیل سیاست صدور انقلاب خود به دیگر کشورهای منطقه، یک نیروی بی‌ثبات کننده قلمداد کرد (Kechichian, 1999: 234) و بر عکس ایران، عربستان را شایسته رهبری جهان اسلام نمی‌دانست. به موازات این تعارض‌ها، ایدئولوژی انقلابی ایران که دربرگیرنده عناصر ضد موناشری، حاکمیت روحانیت شیعه در سیاست و حمایت از توده‌های مردمی بود، خواسته یا ناخواسته مستقیماً سیاست داخلی عربستان و ساختار قدرت عربستان را نشانه گرفته بود. به عبارت دیگر، با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ که به سقوط شاه طرفدار آمریکا

تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد / ۱۲۷

و تثبیت جمهوری اسلامی منجر شد، تصور بر این بود که ایران با اتخاذ سیاست خارجی رادیکال با تاکید بر سیاست صدور انقلاب در جستجوی تلاش برای گسترش مدل انقلابی تئوکراتیک خود در خاورمیانه است که برای نفوذ و قدرت فزاینده عربستان سعودی در خاورمیانه، تهدیدآمیز به نظر می‌رسید. به همین دلیل، انقلاب اسلامی ضربه سختی به رهبری عربستان سعودی در منطقه تلقی می‌شد؛ زیرا پس از آغاز تنش‌ها، انقلابیون ایران به صراحت اعلام کرده بودند که اسلام با پادشاهی موروثی عربستان سعودی همخوانی ندارد. این درحالی بود که از نظر عربستان، سیاست صدور انقلاب ایران به‌منظور کسب قدرت و نفوذ در خاورمیانه، بزرگ‌تر از وزن و نقش منطقه‌ای ایران است. بدین ترتیب، مهم‌ترین تأثیر انقلاب بر روابط دو کشور، بی‌اعتمادی فزاینده بین دو دولت بود که به روابط دیپلماتیک همکاری‌جویانه پایان داد و رقابت شدیدی را بر سر کسب نفوذ و هژمونی منطقه‌ای بین دو کشور ایجاد کرد (Jahner, 2012: 40).

درپرتو تنش میان روابط ایران و عربستان، رقابت فرقه‌گرایی شدیدی بین شیعیان و سنی‌ها نیز به‌وجود آمد. علی‌رغم برخورداری دو کشور از قابلیت‌های نظامی و اقتصادی، هیچ‌کدام عملاً از منابعی برخوردار نبودند که به تسلط بر یکدیگر از طریق ابزار سخت قدرت نظامی اقدام ورزند. لذا تنها راهی که دو کشور می‌توانند عملاً به نفوذ منطقه‌ای دست یابند، از طریق گسترش جنگ‌های نیابتی با خمیرمایه سیاسی - ایدئولوژیک در خاورمیانه است. عربستان از طریق ثروت نفتی خود سعی می‌کند نه تنها به مقابله با چالش جنبش احیاء شیعوی ایران پردازد؛ بلکه اسلام سنی را به‌نام «ایران هراسی» تحت تأثیر خود قرار دهد. به همین شکل، عربستان با تشویق فرقه‌گرایی، هویت رادیکال سنی را علیه هویت شیعی به‌وجود آورده است. این تصویر از عربستان به‌عنوان مدافع جهان سنی و ایجاد یک هویت سنی (در تقابل با هویت شیعی)، وهابیسیم را تحریک و آن را به مسیر نگران‌کننده‌ای هدایت کرد که پیامدهای ویران‌کننده‌ای برای منطقه خاورمیانه داشته است.

به‌عبارت دیگر، قدرت نرم عربستان سعودی به‌همراه هزینه کردن گزاف دلارهای نفتی در راستای صدور ایدئولوژی وهابسم، تأثیرات نامطلوبی بر منطقه برجای گذاشته است و نقش مهمی در شکل‌گیری سیاست فرقه‌گرایی آن کشور در رقابت با ایران ایفا کرده است. البته، بدیهی است که فرقه‌گرایی به‌عنوان بعد ایدئولوژیک رقابت ایران و عربستان، تنها از سیاست‌های تهاجمی دو کشور تأثیر نمی‌پذیرد؛ بلکه سه عامل مهم دیگر نیز در این زمینه تأثیرگذار است. نخستین عامل، زمینه‌های قبلی است که پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) تا کنون رواج داشته است. هنوز مواردی مثل اختلاف شیعه و اهل سنت بر سر جانشینی پیامبر (ص)، مخالفت با صلح حدیبیه، ممانعت از خطابه پیامبر اکرم (ص) در حجه الوداع، تخلف از لشکر اسامه، و ... در کنار مسایلی همچون حب ریاست همراه با تعصبات قبیله‌ای، جمود فکری در فهم شریعت، اختلاف بر سر منبع نقل روایت از رسول اکرم (ص)، احبار و راهبان، و... خمیرمایه فکری نخبگان سیاسی و اجتماعی در دنیای اسلام را تشکیل می‌دهد و مبنای رفتار آنها با یکدیگر است.

دومین عامل، ضعف دولت‌های مرکزی و به‌عبارت دیگر، وجود دولت‌های ورشکسته در کشورهایی است که ایران و عربستان توانسته‌اند در آنها نفوذ کنند. قوسی از دولت‌های ضعیف و ورشکسته از لبنان، سوریه، عراق تا یمن، بحرین، افغانستان و ... وجود دارد که مطالبات و تقاضاهای داخلی آنها برای مداخله، ایران و عربستان را به داخل آنها جذب می‌نماید. ضعف این دولت‌ها به‌همراه خشونت‌هایی که در درون آنها در قالب گروه‌بندی‌های قومی و مذهبی اتفاق می‌افتد، مردم این کشورها را به جستجوی هویت‌های فرقه‌ای و کوشش برای کسب حمایت از ناحیه خارج سوق می‌دهد. به‌عبارت دیگر، این گروه‌ها تحت فشارهای داخلی به‌متحدان خارجی برای حمایت از سیاست‌های داخلی چشم دوخته‌اند. در این میان، ایران به‌حمایت از شیعیان، و عربستان از گروه‌های سنی حمایت می‌کند. وجود دولت‌های ضعیف، این امکان را برای ایران و عربستان فراهم

تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد / ۱۲۹

می‌سازد تا نقش فزاینده‌ای را در بحران‌های داخلی لبنان، عراق، سوریه، یمن، بحرین، افغانستان، و حتی پاکستان ایفا کند. این اقدام هسته مرکزی جنگ سرد خاورمیانه است که اگرچه ایران و عربستان مسبب دولت‌های ضعیف و هویت‌های فرقه‌ای در این کشورها نبودند؛ اما کمال استفاده از این بحران‌ها را در جهت افزایش منافع خود در بازی کلاسیک توازن قدرت به‌کار بردند (Gause, 2014:13-15).

عامل دیگر به مقتضیات نظم سیاسی بین‌المللی مربوط می‌شود. گاهی اوقات قدرت هژمون برای حفظ نظم سیاسی بین‌المللی، از زمینه‌های اختلاف میان کشورها استفاده می‌کند تا در پرتو آن بتواند نظم موجود را حفظ کند و یا ارتقا بخشد. به‌نظر می‌رسد امریکا بی‌میل نبود که عربستان وهابی را رو در روی ایران قرار دهد؛ به همان شکل که صدام حسین را برای مهار ایدئولوژی انقلابی ایران به جنگ علیه ایران تحریک نمود. بنابراین، یکی از دلایل تشدید فرقه‌گرایی بین ایران و عربستان در دوره پس از پیروزی انقلاب ایران، الزامات نظم سیاسی بین‌المللی بوده که هرچه به این سو حرکت می‌کنیم، نمود بیشتری می‌یابد. با مد نظر قرار دادن منافع قدرت هژمون؛ یعنی ایالات متحده، درگیری‌های فرقه‌ای در چارچوب الزامات نظم سیاسی بین‌المللی چند فرصت مهم را برای قدرت هژمون به وجود می‌آورد: توان دنیای اسلام را در مقابل غرب تضعیف می‌کند، تهدید را از اسرائیل دور می‌نماید، به توانمند شدن اسرائیل کمک می‌کند، زمینه را برای دخالت قدرت هژمون در منطقه فراهم می‌کند و... .

بدین ترتیب، نه تنها فرقه‌گرایی یکی از وجوه اصلی رقابت ایران و عربستان را تشکیل می‌دهد؛ بلکه هیچ جنبه‌ای از روابط دو کشور نیست که از این مسأله تأثیر نپذیرد. چنین وضعیتی تداعی‌کننده رقابت‌های امریکا و شوروی در دوره جنگ سرد در قالب دو ایدئولوژی کمونیستی و کاپیتالیستی است که نه تنها روابط آن دو؛ بلکه کل مسائل سیاست جهانی را تحت تأثیر قرار داده بود.

۲- ژئوپولیتیک (قطب بندی‌های منطقه‌ای): همان‌گونه که در توضیح شرایط جنگ سرد بین امریکا و شوروی گفته شد، قطب‌بندی یا بلوک‌بندی یکی از ویژگی‌های برجسته این دوره است. در خاورمیانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون نیز قطب‌بندی یا بلوک‌بندی‌هایی به شیوه دوره جنگ سرد شکل گرفته است. ایران و عربستان سعودی در یک بازی با حاصل جمع صفر درگیر هستند که برای دسترسی به سرزمین، منابع، سلاح و نفوذ در منطقه، به رقابت با یکدیگر ادامه می‌دهند. عربستان سعودی استراتژی سیاست خارجی خود را بر پایه سیاست سد نفوذ و مهار ایران قرار داده است.

جنگ ایران و عراق به‌عنوان یک حادثه مهم، نبردی بود که دولت عربستان با حمایت از صدام حسین با نقش ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک ایران به مقابله پرداخت (Maleki, 2014: 92). این جنگ به‌عنوان یک رقابت فرهنگی دیرینه بین اعراب و تمدن ایرانی تلقی می‌شد که عربستان سعودی علی‌رغم داشتن اختلافات خود با عراق، به حمایت مالی و تسلیحاتی از عراق برای مقابله با ایران پرداخت. عربستان و دیگر کشورهای محافظه‌کار عرب، با درک جنگ عراق به‌عنوان نگرانی امنیتی خود، همان‌گونه که ایدئولوژی انقلابی ایران موجی از نگرانی را در آنها ایجاد می‌کرد، به حمایت نظامی و سیاسی از دولت بعث عراق ادامه دادند. جنگ ایران و عراق نشان داد که چگونه انقلاب اسلامی ایران؛ ریاض و تهران را که پیش از آن شریک استراتژیک (نه متحد) بودند، به دو رقیب استراتژیک در منطقه مبدل ساخت و برعکس، بغداد و ریاض را که پیش از آن دو رقیب استراتژیک بودند، به دو متحد استراتژیک مبدل نمود. به‌عبارت دیگر، تصمیم عربستان به حمایت سیاسی و اقتصادی از عراق، تغییر مهمی را در آنچه به‌عنوان نظم منطقه‌ای خلیج فارس توصیف می‌شد، به‌وجود آورد و اتحادها و ائتلاف‌های استراتژیک در منطقه را از محور ایران-عربستان -که در راستای محدود سازی قدرت عراق که ادعای رهبری جهان عرب

تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد / ۱۳۱

را داشت - به محور عراق - عربستان که در تلاش برای محدودسازی قدرت ایران بودند، تغییر داد (Furtig, 2014: 627).

حمله عراق به کویت و عربستان و متعاقب آن، حمله آمریکا به عراق در سال ۱۹۹۱ روابط ایران و عربستان را برای مدتی به هم نزدیک ساخت، اما تهاجم مجدد آمریکا به عراق و سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳، کوشش ایران و عربستان را برای ایجاد توازن قدرت و یا برهم زدن موازنه قوای نسبی موجود بین دو کشور تحت تأثیر جدی قرار داد و باعث شد تا نفوذ ایران در عراق و متأثر از آن در منطقه گسترش یابد؛ زیرا آنچه ماحصل مداخله نظامی آمریکا در عراق و سرنگونی صدام حسین بود، شکل‌گیری یک دولت نسبتاً دموکراتیک در بغداد با محوریت شیعه بود و این چیزی بود که ایران پس از انقلاب به شدت به دنبال آن بود. گفتنی است پس از تأسیس دولت عراق، اقلیت سنی عراق همواره حاکمیت اقتدارگرایانه خود را به مدت ۸۲ سال بر آن کشور گستراندند و این تسلط سنی‌ها به سرکوب شیعیان و به‌حاشیه رانده شدن آنها منجر شده بود. از بین بردن این تبعیض، یکی از نیات ایران در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود. تهاجم آمریکا به عراق ضمن سقوط دولت صدام حسین، به از هم پاشیدن حکومت سنی‌ها و تأسیس اولین دولت شیعی عرب منجر شد (Matthiesen, 2013:20-32). بدین ترتیب و در حقیقت، آمریکا و متحدانش همان کاری را انجام دادند که ایران می‌خواست و این نه در چارچوب منافع مشترک؛ بلکه در چارچوب منافع موازی ایران و آمریکا قابل تفسیر است.

این مهم باعث فعال شدن سیاست اتحاد سازی ایران و شکل‌گیری محور تهران- بغداد و در نهایت، انباشت قدرت ایران در رقابت منطقه‌ای با عربستان سعودی شد. تحت این شرایط و در چارچوب منطق موازنه قدرت، طبیعی بود که عربستان درصدد جبران این خلأ و در حقیقت، «موازنه نسبی به هم خورده» و یا «موازنه قدرت در حال شکل‌گیری» بهسود ایران برآید. عربستان این واکنش را در شکل گسترش جغرافیای تنش‌ها با ایران

به‌ویژه در کشور عراق، سوریه، یمن، بحرین، فلسطین و لبنان به‌منظور گسترش نفوذ و کسب هژمونی منطقه‌ای خود به‌نمایش گذاشت.

اقدام دیگر عربستان در راستای محدود سازی ایران، البته قبل از اقدامات اخیرش در سطح منطقه، تاسیس شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱ بود که از شش دولت عربی خلیج فارس بر ضد ایران تشکیل شد. دبیرکل این شورا در سال ۱۹۸۲ اعلام نمود که تلاش ایران برای برتری در منطقه خلیج فارس، اولین تهدید برای ثبات کشورهای منطقه خلیج فارس است (Jahner, 20012: 41). از این رو، سیاست تشکیل اتحادیه‌ها در قالب شورای همکاری خلیج فارس در جهت محدود کردن نقش منطقه‌ای ایران اجرا شد که عربستان سعودی نقش محوری را در آن ایفا می‌کرد. این شورا همچنین به‌عنوان ابزار نفوذ آمریکا در منطقه و ورود این کشور به مسائل سیاسی و امنیتی منطقه به‌شمار می‌رفت. در مقابل حمایت آمریکا از شورای همکاری خلیج فارس که واکنش خود نقش مهم و شاید اصلی را در شکل‌گیری آن داشت، کشورهای عضو شورای همکاری به معاملات بزرگ تسلیحاتی با آمریکا دست زدند و تحت چتر دفاعی آمریکا قرار گرفتند که همه این اقدامات بر طبق الزامات امنیتی در راستای سیاست سد کردن نفوذ ایران و مقابله با تهدیدات این کشور صورت گرفت. تازه‌ترین مورد از این رفتار، سفر دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا به عربستان سعودی در اواخر مه ۲۰۱۷ و تشدید سیاست‌های ضد ایرانی به‌نفع عربستان سعودی بود (Cordesman, 2017).

اقدامات سعودی و امریکایی محور، به‌طور طبیعی ایران را که پیوسته در جستجوی یافتن راه‌هایی بود تا نظم منطقه‌ای مورد نظر عربستان را به چالش بکشد، به سمت شکل دهی به اتحادها و ائتلاف‌های جدید سوق داد. پیش از هر چیز، تأسیس حزب الله لبنان که قدرتمندترین متحد «غیردولتی» ایران است، نمونه‌ای از سیاست اتحاد سازی اولیه ایران در مقابل محور سعودی است. همزمان، ایران با شیوه‌ای متفاوت به شکل‌گیری اتحاد «بین

تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد / ۱۳۳

دولتی» قدرتمندی با حزب بعث سوریه دست زد که نه بر مبنای ارزش‌های مشترک دو کشور (چرا که ارزش‌های حزب بعث سوریه همچون سکولاریسم و ناسیونالیسم عربی خوشایند تهران نبود)؛ بلکه بر مبنای دشمنان مشترکی همچون اسرائیل و آمریکا و عراق به رهبری صدام حسین بنیان نهاده شد. البته، تمایل حافظ اسد برای رهبری جهان عرب که با مزاحمت‌های جدی در بین سران بعضی از کشورهای عربی مواجه بود و نیز تعلق خانواده اسد به مذهب شیعه علوی که حمایت سایر اقلیت‌های قومی و مذهبی را در مقابل اهل سنت عرب سوریه نیز به همراه داشت، در تمایل اسد برای ورود به ائتلاف با ایران بی‌تأثیر نبود. بدیهی است که حافظ اسد سعی کرده بود تمایلات مذهبی خود را در ذیل سکولاریزم پنهان کند تا حاکمیت او حساسیت سایر مذاهب را تحریک نکند. Pierret, (2013: 20-23).

شاید به همین دلیل باشد که در ابتدا رهبران انقلابی ایران، شاخه علوی‌ها در سوریه را به عنوان شاخه‌ای از شیعیان تلقی کردند و روابط سیاسی و فرهنگی بین دو کشور را بر مبنای این میراث مشترک بنا نهادند. این همکاری‌ها بعدها شکل مبارزات ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی به خود گرفت. دو کشور ایران و سوریه منافع ژئوپلیتیک روشنی دارند که این اتحاد فرصت را برای آنها فراهم ساخت تا نفوذ خود را در منطقه تقویت نماید. در آغاز، دو کشور در جنگ ایران و عراق خود را با یکدیگر متحد ساختند. از آنجا که عراق برای مدتی طولانی رقیب اصلی سوریه در مبارزه برای کسب برتری منطقه‌ای در جهان عرب بوده است، دمشق بی‌میل نبود تا بلندپروازی‌های بغداد را مهار کند و به همین دلیل سوریه به تنها متحد عرب ایران در جنگ با عراق تبدیل شد. از سوی دیگر، سوریه برای ایران دولتی بود که راه دسترسی ایران به جوامع شیعی لبنان را که خود نیز درگیر جنگ داخلی بودند، فراهم ساخت و لبنان به یک هدف اصلی برای ایران تبدیل شد؛ به‌طوری که ایران امیدوار بود نه تنها نفوذ منطقه‌ای خود را افزایش دهد؛ بلکه همچنین لبنان را به مکان

و موقعیت سرنوشت سازی برای خود در راستای پیام صدور انقلاب و تداوم حملات بر ضد اسرائیل مبدل سازد. جنگ داخلی لبنان به تأسیس «حزب الله» به عنوان بازیگر غیردولتی شیعی در جنوب لبنان منجر شد. هر دو کشور ایران و سوریه، آشکارا از حزب الله حمایت می‌کردند. موقعیت ژئواستراتژیک سوریه این فرصت را برای ایران فراهم ساخت تا به جوامع شیعی لبنان با افزایش حمایت انسانی و مالی دسترسی یابد تا حزب الله را به مهم‌ترین متحد غیردولتی خود در خاورمیانه تبدیل نماید. بدین ترتیب، اگر امروزه مشاهده می‌شود ایران از سوریه و بشار اسد حمایت می‌کند و حاضر است برای آن بجنگد و نیز حزب الله لبنان را به عنوان خط قرمز سیاست خارجی خود قرار می‌دهد، در چارچوب این ملاحظات ژئوپولیتیک معنا می‌یابد.

تداوم این تقابل و رویارویی استراتژیک، در سال ۲۰۰۹ عربستان را به مداخله نظامی در یمن وادار کرد؛ کشوری که تصور می‌شد به دلیل اقلیت قابل توجه شیعه زیدی به زودی به دامن ایران بیفتد. برداشت عربستان، آن است که چنانچه بتواند در یمن به یک پیروزی در برابر ایران دست یابد، گام مهمی در راستای برتری عربستان در مقابل ایران در متن یک رقابت منطقه‌ای برای کسب نفوذ و برتری برداشته است (Berger & Doring, 2015: 2-3).

علاوه بر این، ایران و عربستان در رقابت در بازی توازن منطقه‌ای، دیدگاه‌های متفاوتی در قبال فرایند صلح خاورمیانه دارند؛ درحالی که عربستان به حمایت از گروه‌های رادیکال فلسطین مشهور است؛ اما این کشور تا حدی دیدگاه میانه‌ای را در ارتباط با فرایند صلح اعراب و اسرائیل نشان داده است؛ برای مثال، در کنفرانس بیروت در سال ۲۰۰۲، عربستان طرح صلحی را پیشنهاد کرد که شناسایی قاطع اسرائیل توسط دولت‌های عضو اتحادیه اعراب را در عوض بازگرداندن سرزمین‌های اشغالی در جنگ ۱۹۶۷ خواستار می‌شد. هدف عربستان لزوماً کمک به پیشبرد فرایند صلح نیست؛ بلکه بیشتر نگران آن است که در غیاب صلح، قدرت ایران روزبه‌روز در منطقه افزایش یابد و عرصه بر عربستان

تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد / ۱۳۵

سعودی تنگ گردد (Grumet, 2015: 106-107). شاید به همین دلیل باشد که امروزه ریاض پرچمدار به رسمیت شناختن اسرائیل در قالب «طرح دو دولت» است و حتی حاضر شده است کشور عربی قطر را به دلیل حمایت از حماس، تحت محاصره اقتصادی و سیاسی شدید قرار دهد (Aljazeera, 2017).

رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان، آثار خود را در بحرین هم به نمایش گذاشته است. عربستان سعودی از این نگران است که شورش جاری در بحرین، نه تنها این کشور را تحت کنترل یک دولت شیعی قرار دهد؛ بلکه جمعیت شیعی درون عربستان را نیز به شورش علیه حکومت آل سعود سوق دهد. به همین دلیل است که ریاض به حمایت از خانواده خلیفه و سرکوب ناآرامی‌ها علاقه نشان داده است. بحرین با تشدید بحران با استناد به ماده امنیتی شورای همکاری خلیج فارس، خواستار کمک از عربستان شد. حضور نیروهای عربستان به عنوان روشی در راستای جلوگیری از قدرت بیشتر شیعیان بحرین و جلوگیری از همکاری آنها با ایران در زمینه‌های نظامی و اطلاعاتی قلمداد می‌شود (Mabon, 2015: 1). بنابراین، بحران بحرین نیز به یک کنش متقابل تبدیل شد که ضمن تشدید اختلاف فرقه‌گرایی بین شیعه و سنی، آن کشور را وارد یک جنگ نیابتی کرد که رقابت به منظور تفوق و برتری منطقه‌ای بین بازیگران اصلی رقیب؛ یعنی ایران و عربستان را نهادینه ساخته است.

در مجموع، رویارویی بین ایران و عربستان همراه با متحدانشان، دو کشور را به درون رقابت جدیدی سوق داد که از یک جنگ سنتی فراتر می‌رود و به‌طور تنگاتنگی بیشتر به دشمنی که بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در طی دوران جنگ سرد وجود داشت، شباهت دارد. رقابت انباشته شده، نه تنها نمایانگر رقابت بین دو تفسیر نظری مخالف یکدیگر از اسلام است؛ بلکه دو عکس‌العمل متفاوت نسبت به تحولات ژئوپلیتیک در منطقه را نیز به نمایش می‌گذارد.

نتیجه‌گیری

برای نتیجه‌گیری لازم است بار دیگر سؤال اصلی مقاله مطرح شود: آیا رقابت منطقه‌ای بین ایران- عربستان می‌تواند در چارچوب جنگ سرد تفسیر شود؟ به‌منظور دستیابی به جواب این سؤال، ابتدا با بررسی مفهومی جنگ سرد، شاخص‌های مختلفی از آن استخراج نمودیم که عبارتند از: ایدئولوژی‌گرایی، مسابقه تسلیحاتی، بازدارندگی هسته‌ای، شکل‌گیری اتحادها، ائتلاف‌ها و بلوک بندی‌ها، کوشش برای گسترش قلمرو نفوذ، دیپلماسی، و در نهایت جنگ‌های نیابتی. در گام دوم، ضمن بررسی روابط ایران و عربستان، شاخص‌های جنگ سرد را بر آن انطباق دادیم. بررسی‌ها نشان داد:

۱- ایدئولوژی‌گرایی جنگ سرد که با عنوان کمونیسم و کاپیتالیسم رایج بود، در روابط ایران و عربستان در شکل فرقه‌گرایی شیعه و سنی خودنمایی می‌کند. این مهم را برجسته‌ترین وجه رقابت تهران - ریاض قلمداد کردیم و البته، تلاش‌های دو کشور را برای گسترش حوزه نفوذ نیز در کنار آن مهم قلمداد نمودیم.

۲- بلوک بندی‌های جنگ سرد که در شکل بلوک شرق به رهبری شوروی و بلوک غرب به رهبری امریکا خودنمایی می‌کرد، در روابط عربستان و ایران بدون آنکه عنوان خاصی برای توصیف آن به‌کار رود، عملاً در شکل اتحادهای دولت - دولت مثل روابط ایران و سوریه و یا دولت - غیردولت مثل روابط ایران با حزب الله و حماس وجود داشته و دارد.

۳- بازدارندگی هسته‌ای، عامل ثبات و عدم درگیری نظامی بین امریکا و شوروی در دوره جنگ سرد بود. به‌نظر می‌رسد عربستان با بهانه قرار دادن فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، درصدد است به‌ویژه در شکل خرید بمب اتم، خود را در پناه این سلاح قرار دهد. اگر چنین چیزی اتفاق افتد، ایران به‌رغم عدم تمایل، چاره‌ای ندارد که برای بازدارندگی، به این سلاح مجهز شود.

تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد / ۱۳۷

۴- مسابقه تسلیحاتی جزو اقتضائات طبیعی هر جنگ سردی است و در دوره جنگ سرد نیز بین امریکا و شوروی وجود داشت. اگرچه به دلیل جلوگیری از اطاله کلام و پرهیز از انحراف در بحث اصلی، کمتر به این مقوله پرداخته شد؛ ولی قابل کتمان نیست که رقابت تسلیحاتی شدیدی بین ایران و عربستان جریان دارد. ایران علاوه بر خرید سلاح عمدتاً به تولیدات درونزای خود وابسته است؛ ولی عربستان اغلب تسلیحات خود را وارد می‌کند. به همین دلیل، امکان مقاومت ایران در تحمل هزینه مسابقه تسلیحاتی بیشتر است. فراموش نکنیم که یکی از دلایل فروپاشی اتحاد شوروی، هزینه‌های سرسام آور مسابقه تسلیحاتی در دوره جنگ سرد بود. تداوم مسابقه تسلیحاتی بین عربستان و ایران نیز می‌تواند مثل اتحاد شوروی، آنها را آسیب پذیر سازد.

۵- حوزه نفوذ قدرت‌ها در دوره جنگ سرد، به پهنه وسعت جهان بود؛ ولی حوزه نفوذ ایران و عربستان بیشتر منطقه‌ای و محدود به خاورمیانه است. تقریباً هر جا شیعه‌ای وجود دارد، حضور ایران در آنجا محسوس است و هر جا رد پای وهابیت یا اهل سنت افراطی وجود داشته باشد، دلارهای نفتی سعودی کارویژه خود را انجام می‌دهد و جایی هم که بحث فرقه‌ای مطرح نباشد، مثل فلسطین هر کدام روزنه‌ای برای نفوذ می‌یابند.

۶- جنگ‌های نیابتی، یکی از ویژگی‌های آشکار دوران جنگ سرد بود و علت آن نیز هزینه‌های احتمالی بود که رویارویی دو قدرت هسته‌ای را به همراه داشت. در ارتباط با بازی قدرت بین عربستان و ایران نیز جنگ نیابتی در اشکال گوناگون وجود دارد و این بیشتر برای پرهیز از رویارویی مستقیم دو کشور اتفاق می‌افتد. به نظر می‌رسد ایران و عربستان هیچ‌کدام حاضر نیستند هزینه‌های غیرقابل پیش‌بینی یک جنگ را تقبل کنند و لذا ترجیح می‌دهند به صورت نیابتی تسویه حساب نمایند.

۷- در دوره جنگ سرد، هیچ‌گاه در بدترین شرایط نیز موتور دیپلماسی خاموش نشد و این یکی از رموزی بود که مانع از تبدیل جنگ سرد به جنگ گرم شد؛ اما در روابط

ایران و عربستان موتور دیپلماسی بسیار کند کار می‌کند و این می‌تواند بسیار خطرناک باشد. گفتگو می‌تواند از دامنه تنش‌ها بکاهد و گاهی اوقات به راه‌حل‌های منطقی منجر شود. باب گفتگو از طرف عربستان بسته است و این نشان می‌دهد عربستان هنوز تصور می‌کند در بعضی حوزه‌ها، جنگ می‌تواند بخشی از مشکلاتش را حل نماید!



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

مولایی، حسین. (۱۳۹۴). *سابقه دشمنی عربستان با ایران*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی (www.irdic.ir)، تاریخ دسترسی ۱۸ آبان ۱۳۹۴.

- Abdo , Geneive , (2015) . The New Sectarianism: The Arab Uprisings and the Rebirth of the Shi'a-Sunni Divide, Analysis Paper, No. 29, April 2013, The Saban Center for Middle East Policy at Brookings. <https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2016/06/sunni-shia-abdo.pdf>
- Arnold , James , & Roberta Wiener , (2012) . Cold war: the essential reference guide , Santa Barbara, CA: ABC – C LIO.
- Berger , Lars , and Doring , Maurice , (2015) . The challenge of failing state and transnational terrorism , Yemen and Middle East Conference, policy brief , Academic Peace Orchestra Middle East Policy, Brief fir The Middle East Conference on A WMD/DVS Free Zone NO••• MA• 2222
- Buzan, Barry , (2000)) “New patterns of global security in the 11 century” , International Affairs (Royal Institute of International Affairs 1944-), Vol. 67, No. 3 (Jul., 1991), pp. 431-451
- Cordesman, Anthony H. , (2017)) “President Trump's Trip to Saudi Arabia”, https://csis-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/publication/170511_saudi_arabia_president_trumps_visit.pdf?epBd w2uIkP9pTMv7B8zCPnYnCxTYTsjm
- Ekhtiari Amiri , Reza and Soltani, Fakhreddin, (2011).” Iraqi Invasion of 1 uwait as Turning Point in Iran-Saudi Relationship”, Journal of Politics and Law Vol. 4, No. 1; March 2011 . www.ccsenet.org/jpl
- Furtig , Henner, (2014). Conflict and cooperation in the Persian Gulf : the international order and us policy , The Middle East Journal of Asia and African studies , vol.46, NO,6.
- Glass , Andrew .(2015).” Bernard Baruch coins term cold war”. Politico , at <http://www.politico.com/news/stories/0410/35862.html>. available 04/16/10
- Gause , Gregory (2014). Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War, Brookings Doha Center Paper. No. 11, July 2014 <https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2016/06/English-PDF-1.pdf>
- Grumet , Tali Rachel , (2015). New middle east cold war: Saudi Arabia and iran's rivalry , University of Denver, electronic these & dissertations, paper1028, at : <http://digitalcommons.du.edu/etd>.

- Jahner , Ariel , (2222). “Saudi Arabia and Iran : The struggle for power and influence in the gulf” , International affairs reviews, vol .22,NO.3. <http://www.iar-gwu.org/sites/default/files/articlepdfs/Saudi%20Arabia%20and%20Iran.pdf>
- Keddie , Nikki , (2006) . Modern Iran: roots and results of revolution , Yale university press.
- Kechichian , Joseph , (1999) . Trends in Saudi national security, Middle East Journal , vol . 53 , NO.2.
- Laferber , Walter, (2008). America , Russia, and the Cold war, 1945 – 2006 . 10th ed .boston : mcgraw – hill humanities / social sciences / languages.
- Lewis Gaddis, John(2006).The Cold War: A New History,The penguin group , New York.
- Mabon,Simon,(2015).The battle for Bahrain : Iranian-Saudi rivalry , Middle East Policy Council , vol . 19,NO.2. <http://www.mepc.org/battle-bahrain-iranian-saudi-rivalry>
- Maleki , abbas , (2014) . US - Iran misperceptions : A dialogue New York , London: Bloomsbary Academic.
- Matthiesen , Toby , (2013) . Sectarian Gulf : Bahrain , Saudi Arabia , and the Arab spring that wasn't , Stanford briefs , Stanford university press.
- Nasr , Vali, (2013) . The Shia Revival : How conflicts within Islam will shape the future . reprinted . New York.
- Pierret , Thomas , (2013). The reluctant sectarianism of foreign states in the Syrian conflict , peace brief .NO.162. <https://www.usip.org/sites/default/files/PB162.pdf>
- “Saudi FM: Qatar must stop supporting Hamas, Brotherhood”, <http://www.aljazeera.com/news/2017/06/saudi-fm-qatar-stop-supporting-hamas-brotherhood-170607045918921.html>(Access on :7 JUNE 2017)